

کودک آزاری در جمهوری اسلامی جرم نیست!!

آرش کمانگر

شورای نگهبان ، اخیراً لایحه‌ی مصوبه مجلس شورای اسلامی در مورد جلوگیری از شکنجه و کتک زدن کودکان توسط والدین و بستگان‌شان را به دلیل مغایرت آن با شرع و قانون اساسی و از جمله ضدیت آن با «قانون مجازات اسلامی» رد کرد. نماینده‌گان مجلس در واکنش به این مسئله، اصلاحات چندی را بر لایحه‌ی مذکور وارد ساختند تا رضایت خاطر شورای نگهبان را جلب کنند. هفته گذشته این لایحه سر و دم بریده و کم تاثیر به شورای نگهبان ارسال شد تا مورد تصویب قرار گیرد. یکی از عقب نشینی‌های مهمی که در لایحه اصلاح شده صورت گرفته، انطباق آن با قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ است که به موجب آن، «تنبیه کودکان در حد "متعارف" !! توسط بستگان‌شان چنانچه برای تربیت‌شان مفید تشخیص داده شوند»، جایز شمرده شده است. معنای روشن این تبصره رسمیت دادن به کودک آزاری و کتک زدن بچه هاست، پدیده زشت و غیرمتمدانه‌ای که روزی نیست در گوشه و کنار کشور فاجعه نیافریند. اصولاً به دلیل گسترش بی سابقه شکنجه، آزار و قتل کودکان در سال‌های اخیر و اعتراضات پی در پی انسان‌های ترقی خواه و نهادهای مدنی هم چون انجمن حمایت از حقوق کودک در ایران بوده که مجلس ششم ناگزیرشده با تاخیر زیاد و پس از وقوع فجایع فراوان، لایحه نیم بندی را به تصویب رساند که با توجه به سازش اخیر برای جلب رضایت مرتجعین محافظه کار و پدرسالار شورای نگهبان، به نظر نمی‌رسد منشأ تحول چندانی در برخورد با ناهنجاری مذکور باشد. این در حالی‌ستکه امروزه در بسیاری از کشورها، همه اشکال کودک آزاری و از جمله تنبیه بدنی آن‌ها جرم محسوب می‌شود و خاطیان مورد تعقیب و بازخواست قرار می‌گیرند. در چنین جوامعی از طریق مدارس و نیز رسانه‌های ارتباط جمعی، ضمن آشناکردن کودکان به حقوق خود، به بزرگ‌سالان و از جمله به والدین آن‌ها می‌آموزند که تنبیه و شکنجه روحی و جسمی کودکان، نه تنها تاثیر مثبتی بر تربیت و اخلاق آن‌ها به جای نمی‌گذارد، بل که به بازتولید خشونت در جامعه کمک می‌کند و دست‌آوردی جز رشد ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی ندارد. در ایران اما، به چند دلیل ما شاهد شیوع گسترده کودک آزاری و فاصله اکثریت جامعه از شیوه‌های علمی و انسانی تعلیم و تربیت هستیم. نخست این که مردم ما در زیر سایه رژیم زندگی می‌کنند که خود بزرگ‌ترین تولیدکننده و حامی خشونت و سرکوب است. توحش ناشی از استبداد لجام گسیخته سیاسی و مذهبی چرخه خشونت را مداوماً به حرکت درمی‌آورد و سیستماتیک وار بر روان و اعصاب مردم سوهان میکشد. ماحصل این خشونت دولتی، جامعه‌ای خفقان زده و بیمار خواهد بود که هیچ‌گاه در شرایط پایدار دمکراتیک نزیسته و با راه و رسم شیوه‌های مترقی و دمکراتیک تعلیم و تربیت آشنا نیست. دوم این که فلاکت اقتصادی موجود و فقر و فاقه اکثریت مردم سبب می‌شود که تلاش برای معاش به جنگی خردکننده و پایان ناپذیر تبدیل گردد. در چنین اقتصادی نه تنها روح و جسم زحمت‌کشان در زندگی چند شغله آسیب می‌بینند، بل که علی‌رغم این دهنده گی، اغلب آن‌ها کماکان قادر به رفع حوائج ابتدایی خانواده و فرزندان خود نیستند، فشار مداوم ناشی از این محرومیت ، سبب بروز انواع ناهنجاری‌ها در والدین و کودکان می‌شود. به همین خاطر است که بدون تامین محیط کار و زیست سالم و انسانی، نمی‌توان شاهد رشد طبیعی کودکان و رفتار درست والدین در قبال آن‌ها بود. سوم این که تربیت کودک یک علم است و می‌توان و باید آن‌را فرا گرفت. آموزش مداوم مردم از طرق مختلف و معرفی تجارب مثبت دیگر کشورها، نقش زیادی برای ارتقای آگاهی‌های علمی و تربیتی والدین ایفا می‌کند. در این راستا می‌توان به تجربه مثبت لغو تنبیهات بدنی و به فلک بستن دانش آموزان در مدارس سی سال پیش ایران اشاره نمود، شکنجه‌های وحشیانه‌ای که به جای ترغیب محصلین به درس، سبب گریزان شدن بیشتر آن‌ها می‌شد. این تجربه و دیگر تجارب مثبت باید دائماً از طرق مختلف و از جمله رسانه‌های عمومی مورد ترویج قرار گیرند. در این میان مردم و نهادهای جامعه مدنی، سهم به سزایی در

خنثی سازی فرهنگ خشونت که مداوماً توسط دولت و مذهب حاکم و نیز سنت های عقب مانده مردسالارانه و پدرسالارانه پمپاژ می شوند، ایفا می کنند. دفاع قاطع از «کنوانسیون بین المللی حقوق کودک» که جمهوری اسلامی نیز چند سال پیش مزورانه آن را امضاء کرده و مبارزه برای لغو بی قیدوشرط همه اشکال آزار و تنبیه و شکنجه روحی و جسمی کودکان و بالاخره مبارزه برای جامعه ای سالم، آزاد، آباد و مدرن باید به کارزار ثابت همه نیروها و افراد مترقی تبدیل شود. بدون چنین مبارزه ای، باز هم باید شاهد پرپرشدن و مثله شدن کودکان آینده ساز این کشور باشیم.